

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین

المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

عرض شد در مباحثی که ایشان به مناسبت تعارض مطرح فرمودند یکی از چند مبحث را ایشان راجع به مواردی که تعارض نیست قرار دادند، یک مبحث هم به عنوان حکم تعارض، البته این که حکم تعارض اساسا اولاً تساقط است یا تخییر است این را متعرض نشدند، در این میان فقط متعرض بحث جمع شدند که در حقیقت می خواهند بفرمایند اگر در جایی جمع ممکن باشد دیگر آنجا تعارض نیست. حالا ایشان این را از بحث تخصیص و از بحث حکومت و ورود هم جدا کردند، به هر حال ایشان به عنوان تعارض و متعارض یک صور نسبتاً فراوانی شدند که به عنوان نص و ظاهر و اظهر و این مطالب را ایشان متعرض شدند، تعارض بین عام و مطلق و بین مفهوم شرط و مفهوم غایت به تعبیر ایشان و بحثی را که در این جا آوردند بحث طولانی است در تشخیص این موارد که به ذهن ما، حالا ایشان حکم تعارض نوشتند، این در حقیقت بیان موارد جمع است که در کجاها جمع مقبول است، مثلاً بین عام و مطلق اگر باشد، بین نص و ظاهر اگر باشد، بین ظاهر و اظهر اگر باشد، به نظر من ایشان حالا به اسم حکم تعارض فرمودند بیشتر ناظر به مقام جمع است، عرض کنم و این مطلبی را که ایشان فرمودند که اگر جایی جمع ممکن باشد دیگر تعارض نیست، این شاید ایشان به عنوان عام مطرح نکردند چون موارد حکومت و موارد تخصیص هم جمع ممکن است. به هر حال ظاهراً و العلم عند الله این جا بیشتر متعرض جمع دلالتی شدند، آن چه که مربوط به مقام دلالت است و طبق تعریفی را که ما دیروز عرض کردیم این مطلب به بحثی بر می گردد که مربوط به مضمون است چون ما یک بحث صدور مطرح کردیم و یک بحث متن مطرح کردیم و یک بحث مضمون، این جمع باز بر می گردد به همان بحث مضمون و بعد از بحث صدور و متن است، بعدیتی ندارد، حالا بعضیها خیال کردند که بعدیت دارد، حالا من توضیحاتش را بعداً عرض می کنم. بعد ایشان در همین صفحه ۷۲۶ متعرض این بحث شدند لذا هم فرمودند و المقصود فی الکلام فی هذه المبحث بیان المزیة التي

توجب الجمع بين المتعارضين إذا كان التعارض بين الدليلين لا غير، بين دو تا و اما اگر بیشتر از دو دليل باشد مبحث ششم است، بحثی

که بعد از این می آید که اصطلاحاً امروزه انقلاب نسبت می گویند، این الان مبحث پنجم است، این در مبحث ششم.

پرسش: نسب اربعه منظورتان است؟

آیت الله مددی: مثلاً سه تا، چهار تا دليل است، نسبت بين دو تایشان عموم و خصوص من وجه است، بعد یکیش را باز با دليل سوم نگاه

می کنیم نسبت این باز با آن عام اول عوض می شود و می شود عموم و خصوص مطلق یعنی سه تا دليل است، چهار تا دليل است، بين

دو تا دليل عموم و خصوص من وجه است مثلاً، یکیش را با آن دليل دیگر باز جمع می کنیم بعد از جمع نسبت این حاصل با آن عام

اول که عام من وجه بود عوض می شود و می شود عموم و خصوص مطلق، آن وقت تخصیص می خورد لذا اصطلاحاً.

پرسش: در نسب اربعه انقلاب می شود

آیت الله مددی: نه نه، کاری به نسب اربعه نداریم یعنی ما الان به حسب ظاهر چهار تا خبر و چهار تا طائفه خبر داریم، دو طائفه اش را

که نگاه می کنیم عموم و خصوص من وجه هستند، یکی از اینها را با یک طائفه دیگر جمع می کنیم و به اصطلاح معروف جمع و تفریق

می کنیم، با آن جمع می کنیم نتیجه اش را با طائفه اول که نگاه می کنیم این دفعه می شود عموم و خصوص مطلق. اول عموم و خصوص

من وجه بود، این را انقلاب نسبت می گویند، نسبت اول یک چیز بود بعد عوض می شود نسبت دیگر، اصطلاحاً به آن انقلاب نسبت

می گویند یا جمع در مقامی که بیش از یک دليل داریم، مخصوصاً این مسئله عاریه، عاریه ذهب و فضه و اینها، مثال معروف، ان شا الله

عرض خواهیم کرد و ما هم آن جا عرض می کنیم که همچنین مطلبی که آقایان فرمودند وجود ندارد، یک مثال هم باز دو مرتبه ما

خودمان اضافه می کنیم، مثال های دیگری می آوریم ان شا الله در آن بحث و توضیحاتش خواهد آمد، ایشان می گوید بحث سر این

است.

آن وقت ایشان برای این مطلب قاعده معروف الجمع مهما امکن اولی من الطرح را مطرح می کند که جمع به هر نحوی که ممکن باشد

ولو ظاهر کلام اصلاً نباشد و از ظاهر کلام خارج باشد باز بهتر از این است که هر دو یا یکی از این دو تا روایت را طرح نکنیم و اگر

هر دو رجوع به اصول عملی عام فوقانی بکنیم یک وظیفه بالاتری که داریم یا اگر یکیش واجد مزیت است آن دیگری را طرح بکنیم. این خلاصه نظری که مطرح شده.

البتّه این الجمع مهماً امکن اولی من الطرح، عرض کردیم این در بعضی، به نظرم در رساله شافعی ظاهراً آن جا هم من دیدم، چون یک مدتی اخیراً مشغول مطالعه کتاب بودم غیر از آن مقداری که در بحث آوردیم و خواندیم به نظرم ایشان دارد و ادعا شده که به هر حال این بهتر از این است که ما روایت را طرح بکنیم.

البتّه خب این قاعده آیا واقعاً تعبدی به آن هست؟ مرحوم نائینی از غوالی اللّثالی به تعبیر خودشان، عوالی اللّثالی نقل کردند که دعوای اجماع، ما دیروز روی همین بحث مختصر اشاره ای کردیم. اولاً قبل از این که متعرض این نکته بشوم به نظر ما راجع به این مطلب که الجمع مهماً امکن ولو عرفی نباشد، ولو اصلاً کاملاً به ذهن نیاید ما به یک وجهی جمع بکنیم بهتر از طرح است، ولو این وجه اصلاً به ذهن نیاید، یکی می شود به همین عبارت الجمع مهماً امکن تمسک کرد که دعوای اجماع بر آن شده و بگوییم مثلاً کاشف از قول امام صلوات الله و سلامه علیه است، یکی هم بعضی از مواردی است که ما الان داریم مثلاً خدمت امام بوده، امام یک جوابی دادند همان مسئله را یکی دیگه پرسید جواب دیگر دادند و آدم ابتدائاً بین این دو تا جواب خیلی اختلاف می بیند، خیلی زیاد است و خود امام یک توضیحی می دهند که مراد من از مطلب اول این بود و از مطلب دوم این بود که انصافاً ابتدائاً این به ذهن نمی آید یعنی ابتدائاً این جور معنا به ذهن نمی آید یا به عبارت دیگر این قاعده الجمع مهماً امکن اولی من الطرح مصادیق در روایات دارد که خود امام فرموده، این مال فقها نیست، بعضی از مصادیق.

من راجع به بحث تعارض و تاریخش که جلو برسیم ان شا الله آن روایت را می خوانم، دیگه این جا معطل نمی کنیم به حد کافی معطل شدیم، ان شا الله چند تا از آن روایت را می خوانیم و ذهن من چون حافظه ام خوب است فعلاً ارجاع به آنجا می دهم به قول صاحب وسائل تقدم و يأتي ما يدلّ عليه، این جزء ما يدلّ عليه است ان شا الله در آنجا، فعلاً در این جا همین قاعده کلی الجمع مهماً امکن اولی من الطرح را بیان می کنیم.

اولا این که این اجماع را آیا، من چون نشد مراجعه کردم این جلد چهار غوالی را نداشتم، غوالی را نداشتم، چون غوالی را عرض کردم یک ترکیب خاصی دارد، کتابش ترکیب دارد، یک مقدمه دارد، عباراتی را از علامه و دیگران سندی دارد که و کتاب غوالی را ما همین طور اجمالا بحث نمی کنیم، آن بحث اجمالش جای خودش است، تک تک مواردی را هم که ایشان نقل می کند روی آن هم جداگانه می کنیم، این طور نیست که یک عنوان، عنوان اجمالش را عرض کردم خیلی فاقد ارزش است و لکن با قطع نظر از عنوان اجمالی باز هر مورد را ما جداگانه بررسی می کنیم ببینیم عبارتی که ایشان آورده مال خودش است، از کسی نقل کرده؟ خودش مدعی اجماع است یا کس دیگری مدعی اجماع است یا کس دیگری مدعی اجماع است چون به نظر ما همان طور که مرحوم شیخ اسدالله تستری در رساله اش بیان کرده و مرحوم شیخ هم تقریبا فهرست وار مطالب ایشان را آورده انصافا این طرح دعوای اجماع را به این شکل که بگوئیم اجماع منقول فی کلمات غیر واحد، این کافی نیست، آن افرادی که گفتند خصوصیات عبارتشان، مرحوم آقای تستری هم دارد، این ها تعابیر مختلف دارند، بلاخلاف اجد فیه علی الاجماع المحصل بین اصحابنا المحصلین الاجماع، تعابیر مختلف دارند، تعابیرشان یکنواخت نیست و منشأش هم مختلف است، در همین عبارتی که به عنوان اجماع در کشی هست ما مفصل در آنجا متعرض شدیم که مدعی اجماع کیست؟ اصلا مدعی اجماع کیست؟ چون این کتاب را مرحوم شیخ تلخیص فرمودند، آیا مدعی اجماع شیخ طوسی است؟ آیا مدعی اجماعی مرحوم عیاشی استاد کشی است؟ یا مدعی اجماع خود کشی است؟ خب طبیعتا اینها خیلی فرق می کند، آثارش خیلی فرق می کند، تصادفا هم من ندیدم اصحابی که حتی تا آن جایی که در ذهنم هست رساله در اصحاب اجماع نوشتند این مدعی اجماع اصولا کیست؟ چه کسی است که همچنین اجماعی را ادعا کرده؟ لذا این اجماعی را که ایشان مرحوم ابن ابی جمهور احسائی نقل می کند مدعی این اجماع را به حسب ظاهر که مدعی خود ابن ابی جمهور است، این مقداری که اینجاها نوشتند اما چون من متاسفانه این جلدش پیش من نبود نشد مراجعه بکنم، ببینم که مدعی این اجماع اصولا چه کسی است؟ اصولا سیاق کلام ایشان مال خودش است؟ از کسی گرفته و چه نکته ای در عبارت ایشان هست؟ متاسفانه فعلا نمی توانم، حالا فرض کنیم هر کسی مدعی اجماع باشد، ما عرض کردیم وقتی

یک دعوی اجماعی را می بینیم باز هم این طور نیست که بگوییم بله این کاشف تبعدی از قول امام است، حالا اگر محصل هم باشد در سال هشتصد و نهصد این کاشف تبعدی بودنش خیلی مشکل دارد.

پرسش: مبهم ۱۲:۴۰

آیت الله مددی: و اجتهد فی تحصیلہ، چه کسی گفته و اجتهد؟ خود ابن ابی جمهور؟ نه باید به سر مطلب ایشان برگردیم،

پرسش: تنبیہ ظهر لک من هذا الحديث معرفة الجمع بین احادیث الواردة

آیت الله مددی: کدام حدیث؟ می گویم لذا باید عبارت سابق را نگاه کرد

پرسش: الخبرین

آیت الله مددی: شاید همان حدیث مرفوعه زرارہ.

یکی از حضار: عن عمر ابن حنظلہ

آیت الله مددی: روایت عمر ابن حنظلہ نه زرارہ، خب در این روایت که الجمع مهما امکن ندارد. عرض می کنم لذا باید برگشت، اینها موید مطلب من شد.

یکی از حضار: الخبرین مع إذا كان ذلك فارجه حتی تلقی

آیت الله مددی: فارجه، ارجا یعنی عقب بینداز، ارج، یعنی تاخیر انداختن، هاء ضمیر است، عقب بینداز آن خبر را، ارجا هم از همین است،

آیه قرآن و آخرون يرجون لامر الله، این ها را باید دید خداوند در مورد آنها چکار می کند، چه تصمیمی می گیرد؟ می گوید گفتم عده

ای از این ها هستند که مخالفین اند اما معاند نیستند، اولئك المستضعفون و اولئك هم المرجئون لامر الله، ارجاء یعنی تاخیر انداختن و

عقب انداختن، ضمیر هاء هم ضمیر است، فارجه امر را عقب بینداز تا ببینی، این ضمیر است که به اصطلاح بعضی ها توقف معنا کردند

و بعضی ها احتیاط، حالا بیشتر توقف معنا کردند. این در ذیل روایت عمر ابن حنظلہ است.

لذا عرض کردم باید ببینیم این مطلب را اگر خود ایشان از حدیث فهمیده، خب خیلی عجیب و غریب است چون حدیث مسئله الجمع مهما ممکن ندارد. علی ای حال من فعلا چیزی را نمی توانم بگویم دیگه بخواهم صبر بکنیم تا تمام مطلبش را بخوانیم طول می کشد. مراجعه بفرمایید.

حالا فرض کنید یک شخصی، خود ایشان به نظر من در آن حدی نیست که به اجماعات ایشان یعنی ایشان با مراجعه به کلمات علما چیزی را دیدند و برای ما نقل کردند مثلا اجماعی باشد، خود ایشان را در آن حد ها نمی دانیم که حرف ایشان را به عنوان تعبد قبول بکنیم، حالا به هر حال فرض کنیم یک همچین کلامی گفته شده است و ما هستیم با فقه شیعه، با فقهای شیعه، با آنچه که تا سال نهصد مثلا زمان ایشان مطرح شده است.

عرض کنم خدمتان که انصاف قصه این مطلب اجمالا هست، نمی شود انکار کرد، یعنی جای انکار ندارد، این مطلبی را که ایشان گفته وقتی به کتب شیعه نگاه می کنیم مخصوصا از وقتی که روی این مسئله تعارض کار رسمی شده، چون عرض کردم مثلا فرض کنید در کتاب فقیه کار رسمی را تعارض نشده، چند جا دارد، بعد می گوید فراوی هذا الخبر ضعیف، خیلی مختصر دارد، در کافی که ندارد مگر در همان ابواب نادر حدیث معارضی آورده باشد و إلا اصلا بحث ندارد مخصوصا از وقتی که روی این مسئله تعارض کار رسمی شده چون عرض کردم مثلا فرض کنید در کتاب فقیه کار رسمی روی تعارض نشده، چند جا دارد، بعد می گوید محمول، فراوی هذا الخبر ضعیف، خیلی مختصر دارد، در کافی که ندارد مگر در همان ابواب نوادر حدیث معارضی آورده باشد و إلا اصلا بحثی ندارد، آن بحثی که رسما ما در تعارض داریم از زمان شیخ طوسی است که رسما این احادیث

پرسش: عملا خودش این را تعارض می دانسته طرح کرده

آیت الله مددی: حالا چرا، می گویم رسما بحث نشده که ببینیم جمع کرده یا چکار کرده، غالبا که جمع نیست چون متن روایت را آوردند، اگر جمع می کردند باید یک حکم جامعی درست می کردند، غالبا که جمع نیست، متن یک روایتی را آوردند، به اصطلاح ما غالبا با مسلک تخییر یا طرح می سازد، بیشتر با آن مسلک می سازد و لکن مرحوم شیخ، و سرش هم کرارا عرض کردیم دقت بکنید، از وقتی

.....

که بحث حجیت تبعدی خبر مطرح شد تعارض هم مطرح شد، اصلاً تعارض فرع حجیت تبعدی خبر است و شیخ مطرح فرمودند در تهذیب و در استبصار، مخصوصاً اصلاً استبصار را برای این کار نوشتند و حجیت تبعدی خبر را عرض کردیم و بحث تعارض استاندارد علم در آن زمان در علوم دینی و معارف دینی در بغداد بود، در حوزه های علمیه بود، حوزه های علمیه اهل سنت، شیخ هم همان راه ها را به اضافه آنچه که از طریق اهل بیت است مثلاً شیخ آمد گفت که ما هر خبری را قبول نمی کنیم، اولاً راولیش باید امامی باشد، از ما باشد، از مذهب باشد و سعه باشد و معتمد علیه باشد پس بنابراین ما از آن زمان تعارض را مطرح کردیم و انصافاً اگر از زمان شیخ مبدأ را بدانیم لا اقل در حد العلم، نه در حد الواقع، در حد العلم ما از زمان شیخ مبدأ روایت و این که با آن چکار بکنیم و این بحث ها، انصافاً خود شیخ در عده ای از موارد که اصلاً جمع تبرعی می کند نه این که جمع می کند، واقعاً مهما ممکن است و در خیلی از موارد هم شاید ابتدائاً به ذهن نیاید اما به هر حال جمع می کند یعنی مرحوم شیخ رحمه الله، ما عرض کردیم نکته جمع در کلمات شیخ این طوری است، خوب دقت بکنید، گاهی اوقات دو تا روایت را جمع می کند شاهد بر آن می آورد، یک حدیث ثالث است شاهد می آورد، این خوب است، این وجه جمع است، گاهی اوقات دو تا حدیثند، شاهد هم نمی آورد، حالا گاهی اوقات هم تصور می کند شاهد است، در این مسئله ثمن العذرة سحتٌ و لا بأس ببيع العذرة، مرحوم شیخ می گوید تعارض است، بعد یک روایتی را از کتاب نوادرالحکمة نقل می کند، همان روایت قال علیه السلام ثمن العذرة سحتٌ و قال لا بأس به، یا چپه، پس و پیش. شیخ خوشحال می شود که این روایت شاهد جمع است. چرا؟ چون می گوید در این روایت هر دو روایت پشت سر هم آمده یعنی هر دو حکم آمده، حالا که هر دو حکم آمده معلوم می شود یا باید جمع دلالی باشد حمل بر عذره انسان و عذره حیوان بکند و ما در محل خودش، آقایان هم نوشتند، آقایان معاصر ما عده ایشان تنبیه دادند که این شاید دو تا حدیث باشد، بعید است یکی باشد، ما اصلاً توضیح دادیم این حدیث از کتاب نوادرالحکمة است، دو تا حدیث پشت سر هم آورده، معارض است، صاحب نوادر پشت سر هم آورده، یکیش را سند داده و یکیش را نداده، یکیش را و قال علیه السلام، چون دارد. مرحوم شیخ بر اثر این که خیال کرده این ها دو تا یک روایتند خوشحال هم شده که حالا اگر زمان من

باشد بخواهند نوادرالحکمة را استخراج بکنند باید برای این شماره جداگانه باید بزنند، برای مرسل، مثلاً آن ۴۵۶ است و این ۴۵۷، دو

تا حدیثند، در این کتاب پشت سر هم آمدند، این منشا تصور شیخ شده که یک حدیث است پس این شاهد جمع است

یکی از حضار: لأن هذا الخبر محمولٌ على عذرة الانسان و الاول محمولٌ على عذرة البقر من الابل و البقر و لا تنافی و الذی یکشف عما

ذکر

آیت الله مددی: این روایت را می آورد، روایت نوادرالحکمة را می آورد

یعنی خوب دقت بکنید ما در این جا دست بسته نیستیم، عمل شیخ برای ما کاملاً واضح است، ایشان یک تنافی دیده با این عبارتی که

در کتاب نوادرالحکمة بوده سعی کرده تنافی را حل بکند، توجه فرمودند که در کتاب نوادرالحکمة هر دو روایت آمده، یکیش مسند

است و یکیش مرسل است، فرقی فقط این است، مرسل بعد از مسند آمده شیخ خیال فرموده تتمه حدیث است، البته این عرض کردم

راه فهرستی منحصر به من است، آقایان بیشتر روی عبارت مثلاً و قال لا بأس ببیع العذرة، می گفتند اگر یک حدیث بود می گفت و

قال لا بأس ببیعها

پرسش: ولی همان احمد ابن محمد.

آیت الله مددی: احمد نه، محمد ابن احمد، و الذی یکشف عن ذلک، بخوانید.

پرسش: عما ذکرنا، محمد ابن احمد ابن یحیی

آیت الله مددی: همین نوادرالحکمة دیگه،

یکی از حضار: عن محمد ابن عیسی عن صفوان عن مسمع

آیت الله مددی: مسمع ابن عبدالملک

یکی از حضار: نه اینجا دارد مسمع ابن ابی مسمع، عن سماعة ابن مهران، قال سال

آیت الله مددی: ببینید آقا مسمع ابن عبدالملک همان مسمع ابن ابی مسمع است. اصطلاحاً می گفتند مسمع بچه پدرش است، مسمع پسر ابومسمع. مسمع ابن عبدالملک که از اعیان بصره بوده، بعید است، شاید دو تا باشند، این اصطلاح را من توضیح دادم وقتی کسی پدرش برده می گفتند مسمع پسر ابومسمع یا مجهول بود آن را به این عنوان می شناختند، دیگه اسم چون به عنوان برده بود، یک اصطلاحی در آن زمان بود برده را وقتی که ابتدائاً، نه بچه هایش که برده باشند، برده را به کسی منسوب نمی کردند.

یکی از حضار: نجاشی این گونه دارد، مسمع ابن عبدالملک ابن مسمع ابن مالک ابن مسمع

آیت الله مددی: ایشان از اعیان بصره است

پرسش: ایشان نیست؟

آیت الله مددی: نه این پدرش احتمالاً برده بوده و بعید هم هست صفوان به بصره رفته باشد از مسمع ابن عبدالملک، مسمع ابن عبدالملک از بزرگان شیعه در بصره است، إني لعدک لامر عظیم یا اباسیار، بعدش هم آن لقبش ابوسیار است، ابومسمع نیست. لقب خودش ابوسیار است.

علی ای حال حالا دومیش مرسل است، شیخ تصور فرموده یک حدیث است گفته خیلی خب این می آید حل مشکل ما را می کند، این را شاهد جمع قرار داده، ما در بحث های متعدد که داریم و سال هاست این بحث ها را کردیم مواردی که شیخ سعی کرده جمع بکند و شاهد جمع بیاورد و خیلی جاها، بعضی جاها موفق است و بعضی جاها موفق نیست انصافاً، می آید، من باذن الله تعالی این بحث جمع را در بحث مکاسب چون آن روایت وصیت را می خواهم بخوانم یک مقدار آن جا توضیحات مصداقی این بحث امروز را عرض می کنم، دیگه امروز خیلی مصداق نمی آورم.

پس بنابراین اگر نظر قائل این باشد که اجمالاً علمای ما اگر دو تا حدیث باشد و بشود به نظر عرفی جمع کرد و این غالباً شواهد دارد مثلاً یکیش واضح است، یکیش یکمی مجمل است و اجمال این را می شود به وضوح آن از بین برد چرا این متعارف بوده، نه بین علمای

ما، بین علمای اسلام متعارف بوده، این جمع متعارف بوده اما جمعی که بعید است، هر نحوی که شده جمع بکنیم این خیلی بعید است، فوق العاده بعید است.

و اما این که نظر این آقا به اجماع این است که شیعه این کار را کرده و مرادش این یکی باشد اگر مرادش فی الجمله باشد این مطلب ایشان درست است، مراد ایشان صحیح است یعنی نه این که آن هم اجماع، مواردی هست که بزرگان شیعه جمع کردند بین دو تا روایت ولو ظاهرا عرف با این جمع مساعد نیست، عرض کردیم ریشه های این جمع بیشتر به مرحوم شیخ طوسی بر می گردد و این که شیخ طوسی اگر یک جمعی کرد و بعد این جمع بین اصحاب تقریبا جا می افتاد به طور اجمالی درست است اما این که صد در صد نه، این هست اما این که بگوییم مطلقا نه، چرا؟ چون این جمع هایی که مرحوم شیخ کرد بعدش یواش یواش گفتیم قرن هشتم مسائل حجیت تعبیدی خیلی روشن و واضح بین شیعه جا افتاد و این موشکافی کردن و جدا کردن، آن وقت گاهیگاهی شیخ بین دو خبر که یکیش ضعیف بود، مرسل بود با یکی دیگه که مثلا صحیح بود جمع کرده بود، اینها آمدند گفتند نه جمع نمی کنیم، همان خبر صحیح را بهش عمل می کنیم و این خبر مرسل هم یا قابل جمع است یا طرح می شود، إما یوّل و إما یطرح، خیلی دیگه برایشان مهم نبود، پس این که ما بیاییم بگوییم اصحاب حتی در مواردی که جمع بین خیلی بعید نبود معذک، اگر جمع عرفی باشد جمع عرفی این است که شاهد جمع باشد، یک روایتی باشد مطلق، یکی روایتی هم سوال می کند امام می فرماید مراد این است، مراد ابوجعفر این است، خب این که شاهد جمع دارد جای بحث ندارد، این جای بحثی ندارد یا اگر روایتی مجمل بود احتمال دادیم که مثلا این زیادی باشد چی باشد می شود مواردی، اجمالا در شیعه در علما این بحث بوده، حالا مرحوم نائینی در خلال عبارتشان دلیلی که می آورند برای این که این عبارت الجمع مهما ممکن اولی من الطرح این است که ایشان مثلا می گوید: و إلا ما من دلیلین متعارضین إلا و يمكن الجمع بینهما عقلا فینسدّ باب التعارض، آنها می گویند ینسدّ باب التعارض، نمی دانم ایشان چرا اشکال گرفتند، اگر این بشود ما دیگه باب تعارض نداریم، خب آنها هم همین را می خواهند بگویند، می گویند ما باب تعارض نداریم، هدفشان این است که تعارض نداریم. این است که جمع می کنند الجمع مهما

امکن اولی من الطرح این یک مقدار تعجب است یعنی این را ایشان کانما عیب می دانند، فینسدّ باب التعارض، آنها هم هدفشان این

است که ینسدّ باب التعارض، و كذلك، و إلا در صفحه ۷۲۷:

و إلا لزم طرح الاخبار الواردة فی باب المتعارضین من الترجیح بالسند أو التخییر أو حملهما علی الفرد النادر و هو ما إذا كان التعارض

بین النصین الذین لا یحتمل فیهما الخلاف و إلا، خب حالا بر فرض بگویم اخبار علاجیه را قبول نکردیم چه مشکل دارد؟ اگر کسی آمد

گفت ما اخبار علاجیه نداریم و این را مثلا سندش ضعیف است، اینها خیال کردند که مثلا به یک نحوی جمع بکنند و این اخبار حجیت

شرعی ندارد، حالا فرض کنید در کتب مشهور مثل کافی و اینها آمده، اولاً معلوم نیست که این روایت ناظر به ترجیح باشد، این که

اخبار ترجیح که ایشان ترجیح یا تخییر باشد، غرض این که حالا ان شا الله عرض می کنم این دو تا تصویری که ایشان دارند و إلا فینسدّ

باب التعارض. پس مطلب را خلاصه بکنم، اگر مراد این آقا این است که در کلمات شیعه حتی گاهی جمع تبرعی شده درست است اما

اجماع باشد نه و این جمع تبرعی گاهی اوقات شایع شده به خاطر عظمت مقام شیخ قدس الله سرّه، این هم درست است، این مطلب صحیح

است لکن این طور نیست که حتماً اگر بعدها مثلاً علما این دو تا دلیل را قبول کردند حتماً جمع تبرعی باشد که شیخ فرموده، گاهی

نکات دیگه هم دارند و اگر مراد ایشان از این مطلب از الجمع مهما ممکن به تعبیر مرحوم نائینی عرفی باشد، جمع عرفی باشد، انصافاً

این هست، خوب دقت بکنید، خیلی جاها دیدیم وقتی انسان نگاه می کند از وقتی که ببینید دقت بکنید، ما مثل صدوق خبر نداریم، مثل

ابن بابویه پدر را خبر نداریم، مثل شیخ مفید را خبر نداریم اما از وقتی که شیخ طوسی در صحنه علمی ما آمده از قرن پنجم، میانه های

قرن پنجم، از آن زمان تا زمان ما که الان هستیم غالباً این طور، حالا اجماع نباشد غالباً این طور است که اگر جمع مهما ممکن باشد و

امکانش هم عرفی باشد مقدم است، این کار را می کنند.

پرسش: آن ها اصلاً متعارض نیاوردند؟

آیت الله مددی: آنها نه فتوایشان را آوردند، یا روایت را آوردند یا در مصنفات روایات مختلف آوردند مثل امالی و مثل علل الشرائع

پرسش: تعارض نمی شود؟

آیت الله مددی: دارد، گاهی هم تعارض دارد و گاهی هم خود خبر را قبول ندارند.

آن وقت یک توضیحی برای این جهت می گویند اما این که بگویند کل فقه نه، چند مورد بخواهند بگویند این طور، مثلاً شیخ صدوق خیلی ترجیح به احداث می دهد، حتی در یک جا به نظرم در باب همین وصایاست، جلد ۳ می گوید و روی ابوجعفر محمد ابن یعقوب الكلینی، حدیث را نقل می کند، می گوید و لا أفتی بهذا الخبر، خبر را می آورد، ایشان شاید در فقیه همان جلد سه و چهار، شش هفت بار اسم کلینی را برده، اصولاً از او حدیث نقل می کند اما اسم نمی برد، آنی که اسم برده شش هفت بار است، یا مورد ششم است یا هفتم است یا پنجم است، موارد اولیه به نظرم نبود، حالا دقیقاً نمی دانم در ذهنم نیست، در آنجا می گوید این خبر، روی کلینی، بعد می گوید و لا أفتی بهذا الخبر، آن وقت یک روایتی صفار از امام عسگری دارد، من کرارا عرض کردم خوب دقت بکنید ما توقیعات اصحاب به امام هادی زیاد داریم، یک مجموعه توقیعاتی به امام عسگری است از صفار، اخیراً در این مقالاتی که دیدم یک مقاله ای این ها را جمع کرده است، کل توقیعات را چه در کلینی، بیشتریشان در صدوق است، در کلینی هم هست یعنی ایشان چون روایت امام عسگری را احداث گرفته، دقت کردید؟

پرسش: چون عرضه به اهل بیت شده؟

آیت الله مددی: نه نه اصلاً این یک حکم دیگری دارد، می گوید چون احداث است به این عمل می کنم...

پرسش: احداث برای چه؟

آیت الله مددی: چون آن مال امام صادق بود و این مال امام عسگری است، احداث یعنی متاخرتر، جدیدتر،

پرسش: می دانم، به خاطر این که مشکلاتی بوده که عرضه شده و حضرت گفتند که این

آیت الله مددی: عرضه به این معناست که باید بگویند روی عن جدک کذا و ماذا، امام جواب بدهد، این نه همان سوال است، امام عسگری

جواب می دهد، ایشان می گوید روایت امام عسگری احداث است چون جدیدتر است، مال امام متاخر است دیگه، چون از امام متاخر

است ما این را قبول می کنیم.

پرسش: کمتر مشکل دارد

آیت الله مددی: نه معلوم نیست حالا کمتر یا بیشتر، نمی فهمیم چرا، ایشان اخذ به احدث می کند، این راست است، قبول است. ایشان دارد. ایشان اخذ به احدث می کند در مرجحات، اگر مرجح بدانیم چون ما احتمال دادیم که باز مسئله عقائدی و ولایت و تفویض باشد، بحث ترجیح نیست، چون یک خلطی شده من ان شا الله بعد هم توضیح می دهم، گاهی اوقات مسائل اصول فقه با مسائل اصول عقاید خلط می شود، این دو تا نباید با هم خلط بشوند، ترجیحی که آقایان ما دارند مسئله اصولی است، آن اخذ به احدث آرایت لو جاء کلام من احدنا و جاء کلام من شخص آخر قال اخذ بالآخر منهما، قال وَفَّقْتُ لِلصَّوَابِ، همچنین مضمونی دارد، اخذ بالآخر منهما، احتمالا شاید در آن عنصر ولایت هم باشد، احکام ولایی باشد یعنی بعبارة اخرى، نه این که جزء احکام ولایی است، اصلا شاید احتمال این را دادند که این حکم یک جوری بوده که در آن عنصر ولایت بوده، حالا طبق حالت ولایت یا حکم موقت فرمودند یا طبق حالت ولایت حکم را به یک نحوه خاصی بیان کردند که بعد بشود به نحو دیگری بیانش کرد و اولی حمل بر توریه بشود، حالا تقیه به معنای توریه، این را ما داریم، روایت هم داریم، ان شا الله عرض می کنم ترجیح به احدثه یا حجیت احدث به خاطر آن مقام ولایت که داشتند، دقت می کنید؟ و لذا این اخذ به احدث منحصر در طریقه اهل بیت است، این طور نیست که حالا یک عالمی یک مطلبی را گفت بعد عالم دیگری اخذ به احدث بشود، یا یک وقتی یک مطلبی را گفت بعد از پنجاه سال مطلب دیگری گفت اخذ به احدث بشود، نه این معلوم نیست. اولاً این که قطعا این طور است یعنی اگر باشد راجع به روایت اهل بیت است، غیر روایت نیست و نکته احتمالا نکته ولایی باشد نه نکته فقه استنباطی باشد، به هر حال اگر ترجیح را قبول کردیم که عرض کردم انصافا اثبات ترجیح هم مشکل است، شاید این ناظر به این باشد که حجت همین است، حجت آن است که امام حی زمان شما گفته نه ائمه، آن حالا شاید جور دیگره نقل شده یا اشکال سر نقل بوده نکته دیگری بوده که ان شا الله عرض می کنیم.

پس بنابراین حالا نکته فنی تر را ما این جا متعرض بشویم، اولاً این مطلب که دلیل نداشت اما نکته فنی تر که این یک مقداری فقه ما را با این مطلب الجمع مهما امکن حالت های تعبدی داده و این یک نوع فقاقت و اجتهاد و دقت نظری را ادعا می کنند در کیفیت جمع بین روایات و اینها که این مثلاً این مصداق الجمع مهما امکن بشود آن نکته اساسیش چیز دیگری هم هست، حالا ما یک ظرافت هایی پرسش: در کافی یک جور دیگر هم هست، و عنه عن ابیه عن اسماعیل بن مرار عن داوود ابن برقد عن المعلى ابن خنيس، قلت لابی عبدالله إذا جاء حديثٌ عن أولكم و حديثٌ عن آخركم بأيهما ناخذه، و قال خذوا به حتى يبلغكم عن الحيّ فإن بلغكم عن الحيّ فخذوا بقوله، ثم قال ابو عبدالله إنّنا و الله لا نذكرکم إلا فيما یسعکم و فی حدیث آخر خذوا بالاحداث.

آیت الله مددی: آن اولی که واضح است امر ولایی است، کاملاً واضح است، إنّنا لا ندخلکم فیما، کاملاً واضح است، همان نکته ای که عرض کردم، آن خذوا بالاحداث هم در روایتی، حالا شاید کلینی قبول نداشته نوشته و فی حدیث آخر و إلا صدوق این منهج را دارد، نمی شود انکار کرد، مرحوم صدوق رضوان الله تعالی علیه این منهج را دارد.

حالا ان شا الله بحثش باشد، حالا نکته اساسی را دقت بفرمایید، همه این مطالب، آن نکته فنی به نظر ما این است که این منشا شده بین دو دلیل مهما امکن، به قول خودشان حالا اسمش را هم عرفی گذاشتند جمع بکنند، گاهی اوقات مطلب این طوری است، ما اگر دقت بکنیم یک حدیث مثلاً مشکلات صدور دارد اصلاً، یعنی فرض کنید مثلاً یا مشکلات صدور به لحاظ ضعف سند یا ضعف مصدر را دارد، مشکلات صدور دارد، اینها با این ترتیب آمدند گفتند ما دیگه بحث صدور نکنیم، مادام بحث دلالی می شود مقدم است، نکته این است، روشن شد؟ آن نکته اساسی این است که آنچه، یعنی بحثی که مطرح می شود اگر ما قبل از این که بخواهیم، حالا مهما امکن، خیلی خوب، به قول شما امکن، اصولاً به نکته جمع اگر امکان شد هر دو حدیث را قبول بکنیم و جمع بکنیم؟ به قول شما حالا یا یکیش ظاهر و یکی مجمل، یکی ظاهر و یکی اظهر، یکی نص و یکی، حالا هر چه که هست، عناوینی که شما دارید یا نه بحث علمی اقتضا می کند اول هر دو را تحقیق بکنیم؟

پرسش: آن ها صدور را مسلم می گیرند

آیت الله مددی: آهان، مشکل

حالا در این جور جاها نیامدند صدور را مسلم بگیرند یعنی گفتند بحث صدور نکنیم، اینها جمعش ممکن است، حالا که جمعش ممکن است چرا بحث صدور بکنیم؟ این را مرحوم نائینی ندارد، نکته اساسی این است یعنی آن نکته ای را که ما عرض می کنیم مثلا مسائل فقهی روش کلیش رفته، البته مراد ما از تعبد را که بعد هم در درس دوم به یک مناسبتی توضیح می دهم تعبد در روش شناخت است، مراد ما تعبد در روش شناخت است، در طریق شناخت این تعبدی که می آید این زیاد شده نکته اش این است، لذا عده ای الان مثلا این جوری هستند، می گویند چرا بیاییم جمع بکنیم؟ این حدیث معتبر است و آن حدیث مشکل دارد، حالا یا مشکل فهرستی یا رجالی، مشکلی دارد، یا مصدرش ضعیف است یا سندش، مادام مشکل دارد داعی به جمع نداریم، چرا جمع بکنیم؟ نکته جمع ندارد، آن ضعیف است ساقط می شود همین یکی که هست را می گیریم و عمل می کنیم، ممکن است شما بگویید این یکی گاهی اوقات نص است، خیلی خوب به نص عمل می کنیم، گاهی اوقات مجمل است، ما اجمالش را با آن غیر معتبر برمی داشتیم، می گوید خوب چرا اجمال معتبر را با غیر معتبر برداریم؟ من به نظرم به جای این بحثی که مرحوم نائینی دارد این زاویه بحث، این همان نکته ای است که الان غالبا در استنادهای علمی دنیای معاصر در روش شناخت به کار برده می شود، نه این که حالا نوشتند، من به نظرم بعضی از آقایان توقع دارند ما یک مطلبی را می گوئیم مثلا ببینیم در فلان کتاب که غربی نوشته این طور آمده، نه من مجموع آثار اینها را که مطالعه می کنم مخصوصا اینهایی که به عنوان اسلام شناس هستند مجموعه آثار و مجموعه مباحثی که مطرح می کنند در علم منقول به حساب، در این علم منقول این نکته را کاملا انسان احسا می کند که هر مطلب را اول باید فی نفسه باید خودش را نگاه کرد، بعد از این که خودش را نگاه کردیم آن وقت بیاییم ببینیم مثلا آن یک دلیل دیگر، اگر دو تا دلیل بودند به قول ایشان ظاهرا هم باهم تعارض داشتند آن وقت اگر در حد این بود که هر دو حجت باشند، اگر نکته جمع بود به قول آقایان نکته ای بود که از نظر عرفی جمع بکنند آن وقت، اما اگر نه جمع عرفی ممکن است اما یکیشان مشکل دارد، صدورا مشکل دارد، دیگه نوبت به جمع نمی رسد و نوبت به این نمی رسد که بگوییم الجمع مهما امکن ولو عرفا، روشن شد؟ آن الجمع مهما امکن را عقلا که قبول نکردند، ماند عرفا، ما آمدم این بحث را

متن کامل مطابق با صوت دروس خارج فقه حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

چهارشنبه - ۲۰۲۱/۱۱/۱۷ - ۱۴۰۰/۰۸/۲۶

موضوع: خارج اصول

صفحه ۱۶

جلسه: سی و سوم

.....
مطرح کردیم که حتی اگر جمع عرفی ممکن بود آیا این بر بقیه جهات مقدم است؟ آیا این بر بقیه نکات مقدم می شود؟ این نکته اساسی

به نظر ما این قسمت است که آقایان متعرض نشدند و ان شا الله شاید ما امروز در بحث دوم متعرض بشویم.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهیرین